

# پژوهشنامه خراسان بزرگ

دوره ۱۴، شماره ۵۳، زمستان ۱۴۰۲

ISC | MSRT | ICI

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۶۷۱

شاپا چاپی: ۲۲۵۱-۶۱۳۱

مقاله پژوهشی

## منظر فرهنگی تون / فردوس در اواخر دوره ساسانی و صدر اسلام بر اساس تفسیر بافت تاریخی و باستان‌شناختی آن\*

محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار\*\* (الف)، آرمان وفایی (ب)، رضا حیدری (پ)، حسن نامی (ت)، حبیب‌اله رضایی (ث)

الف) دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران

ب) دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران (Arman.vafaie@ut.ac.ir)

پ) دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران (heydari.reza@ymail.com)

ت) استادیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور، ایران (hasannami@neyshabur.ac.ir)

ث) دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد، اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، گلستان، ایران (Habibrezaei60@gmail.com)

### چکیده

جایگاه تون در قهستان به‌عنوان یک حلقه از زنجیره ارتباطی بین جنوب‌شرق و مرکز ایران با خراسان و اهمیت تجاری و صنعتی آن و قرارگرفتن آن در خراسان، آن‌هم در بافت باستان‌شناسی و تاریخی، بسیار مهم است. در این نوشتار تلاش گردیده تا درکی جدید از جایگاه این شهر در دوران اسلامی با توجه به منابع مکتوب و شواهد لایه‌نگاری باستان‌شناسی که اخیراً انجام شده است، ارائه گردد. پرسش دوگانه این مقاله این است که چگونه می‌توان با توجه به بافت تاریخی متون دست‌اول، جایگاه تون را در دوره ساسانی و اسلامی (تا ابتدای قرون میانی اسلامی) درک کرد؟ و دوم اینکه چگونه شواهد لایه‌نگاری باستان‌شناسی تون به درک ما از این شهر در دوران اسلامی کمک خواهد نمود؟ برای شناخت بافت تاریخی و باستان‌شناختی این شهر مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی امری ضروری است، چراکه با در کنار هم قرار دادن این اطلاعات، به درک مناسبی از جایگاه تون در دوران استقرارش خواهیم رسید. منظر فرهنگی تون در منابع تاریخی به‌صورت یک شهر حصاردار، متکی بر منابع آب کاریز/ قنات و دارای اهمیت تولیدی در بافت کشاورزی و تولید زیلو بوده است. بررسی شواهد باستان‌شناسانه حاصل از لایه‌نگاری با توجه به بافت آن‌ها، نشان‌دهنده ارتباطات گسترده این شهر در ادوار مختلف اسلامی و همین‌طور اهمیت صنعتی آن در تولیدات حاصل از بافندگی و تولیدات دیگری همچون سفال و فلز بوده است. این مقاله از نظر رویکرد تاریخی و از نوع بنیادی و تحلیل آن توصیفی-تطبیقی است. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از شواهدی جدیدی از اطلاعات دوره/ دوران تاریخی و اسلامی آن است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹

شماره صفحات: ۱-۲۲

### واژگان کلیدی:

تون/ فردوس، باستان‌شناسی، منظر فرهنگی، اواخر ساسانی، صدر اسلام

### استناد به مقاله:

اسماعیلی جلودار، محمد اسماعیل؛ وفایی، آرمان؛ حیدری، رضا؛ نامی، حسن و رضایی، حبیب‌اله. (۱۴۰۲)، منظر فرهنگی تون/ فردوس در اواخر دوره ساسانی و صدر اسلام بر اساس تفسیر بافت تاریخی و باستان‌شناختی آن. پژوهشنامه خراسان بزرگ. ۱۴. (۵۳)، ۱-۲۲.



از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید.

DOI: <https://doi.org/10.22034/JGK.2024.326114.1024>URL: [https://jgk.imamreza.ac.ir/article\\_191918.html](https://jgk.imamreza.ac.ir/article_191918.html)

Journal of Great Khorasan by Imam Reza International University is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

\*مقاله حاضر، برگرفته از طرح پژوهشی معاونت پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی و با مجوز پژوهشگاه و پژوهشکده باستان‌شناسی کشور از محل اعتباری استان خراسان جنوبی انجام شده است.

\*\*نویسنده مسئول مکاتبات: (jelodar@ut.ac.ir)

## مقدمه

پهنه فرهنگی که حاصل تعامل انسان و جغرافیا و تغییرات به وجود آمده در آن است، جایگاه يك شهر در طول تاریخ آن شهر را نشان می‌دهد. شهر به‌مثابه یک مکان با همه اقتضانات مکانی و جغرافیایی، در بافت زمانی خود می‌تواند نقش ایفا کند و این نقش متأثر از عوامل مختلفی همچون استعدادها و ظرفیت‌های جغرافیایی و رخداد‌های تاریخی آن است. بنابراین، برای درک این نقش، بایستی طیف گسترده‌ای از مدارک را مورد مطالعه قرار داد (حیدری و همکاران: ۱۳۷۹). به این ترتیب، در چنین مطالعه‌ای، تاریخ، جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی در کنار هم، می‌توانند منجر به درک نسبتاً کاملی از جایگاه یک شهر در طول تاریخ شوند. شناخت نقش شهر تون به‌عنوان یکی از شهرهای قهستان و خراسان بزرگ، می‌تواند با بهره‌گیری از منابع مکتوب تاریخی، جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی صورت پذیرد. آنچه به چنین مطالعه‌ای اهمیت می‌دهد، جایگاه این شهر در تحولات پرفراز و نشیب خراسان بزرگ و قهستان در دوره اسلامی و شرایط مکانی و جغرافیایی خاص این شهر است. با در کنار هم قرار دادن مدارک و شواهد باستان-شناختی کاوش‌های اخیر این شهر با مدارک اسنادی، درک نسبتاً کاملی از جایگاه این شهر در دوره اسلامی به دست خواهد آمد. توجه به این مسئله، نوشتار حاضر را از مطالعات دیگری که تاکنون انجام شده است، متمایز می‌کند. بهره‌گیری از یافته‌های باستان‌شناسی به‌خودی‌خود به رویکرد روش‌شناسی این نوشتار که تاریخی و نوع تحلیل تطبیقی است را روشن می‌نماید. در واقع، برای تحلیل، از تفسیر متون تاریخی با توجه به بافت تاریخی آن‌ها کمک گرفته شده است. در ادامه تلفیق آن با نتایج حاصل از مدارک باستان‌شناسانه با توجه به بافت باستان‌شناختی آن‌ها، مورد توجه و تحلیل نهایی انجام گرفت. به این ترتیب، با توجه به موارد مطرح‌شده، این نوشتار به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی از این دست است: چگونه می‌توان با توجه به بافت تاریخی متون جغرافیایی و تاریخی، منظر فرهنگی تون را در بازه زمانی مورد اشاره مقاله، مورد شناسایی قرار داد؟ و شواهد لایه‌نگاری باستان‌شناسی در شهر تون در فهم ما از منابع متنی برای شناخت بازه زمانی استقرار در این شهر چه

بازه زمانی را نشان می‌دهد؟ نتیجه‌گیری اولیه حاصل از مدارک تاریخی و باستان‌شناسی این مقاله نشان از تداوم استقرار در ارگ تون از اواخر ساسانی تا ابتدای قرون میانه اسلامی داشته و منابع آبی آن کاریز و چشمه بوده و کشاورزی و باغداری بخش مهمی از معیشت اقتصادی آن را شامل می‌شده است. این شهر از نظر جغرافیای سیاسی و قرارگیری در مسیر بازرگانی فلات مرکزی و جنوب شرق ایران به خراسان بزرگ، نقش مهمی داشته است.

## پیشینه پژوهش

پژوهش‌های تون را می‌توان به دو دسته کلی، پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسی، تقسیم کرد. جغرافیای تاریخی فردوس اثر آذری دمیرچی یکی از نخستین آثاری است که به این موضوع پرداخته است (آذری‌دمیرچی، ۱۳۵۰). محیط طباطبایی (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷)، یاحقی و بوذرجمهری (یاحقی و بوذرجمهری، ۱۳۷۴)، مهدی‌زاده و جوادی در کتاب فردوس، خورشیدی بر تارک کویر (جوادی و مهدی‌زاده، ۱۳۸۷)، مهدی زنگویی (زنگویی، ۱۳۸۸) و دبیرسیاقی (دبیرسیاقی، ۱۳۸۹) موضوعات تاریخی و جغرافیای تاریخی این شهر را مورد مطالعه قرار داده و به این شهر پرداخته‌اند. اهمیت تاریخ و گذشته فرهنگی تون باعث شده تا این شهر موضوع مطالعات باستان‌شناسی نیز قرار گیرد. شبنم‌زاده و محمود طغرایی به کاوش پیگردی شهر تاریخی تون در ۱۳۸۴ ش، خاک‌برداری و پیگردی مسجد جامع تون در بهار ۱۳۸۵ ش و مسجد سیدی و نیز مختصر کاوش-هایی در بخش‌های مختلف این شهر تاریخی پرداخته‌اند که تاکنون مقاله‌ای از آنان چاپ نشده است (رک: آرشیو کامپیوتری واحد پژوهش میراث فرهنگی فردوس، ۱۳۹۷). پس از آنان، عنانی در ۱۳۹۱ ش در طی یک فصل کار میدانی به انجام عملیات بررسی و شناسایی در شهرستان فردوس پرداخته است (عنانی، ۱۳۹۱). پس از او نهاری نیز موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در رشته باستان‌شناسی را بر «پژوهشی بر آثار معماری شهرستان فردوس» قرار داده است (نهاری، ۱۳۹۲). نهاری و عنانی نتیجه مطالعات باستان-شناسانه خود را در کتابی با عنوان فردوس؛ اقلیم و معماری اسلامی به انتشار رسانده‌اند (نهاری و عنانی، ۱۳۹۳). عنانی

برای درک بافت باستان‌شناسانه باید به درکی از مدارک باستان‌شناسی رسید. مطالعه باستان‌شناسانه جوامع گذشته به این دلیل ممکن تلقی می‌شود که جوامع از خود نشانه‌هایی مادی برجای گذاشته‌اند (Barrett, 2001: 147). شواهد باستان‌شناسی هم توسط فرایندهای طبیعی و هم به‌واسطه فرایندهای رفتاری شکل می‌گیرند، هم شبیه آثار فسیل شده‌اند، هم به شواهد تاریخی می‌مانند. البته چگونگی شکل‌گیری مدارک از شواهد باستان‌شناختی، مسئله مورد بحث در میان باستان‌شناسان است (فاضلی‌نشلی و عابدی، ۱۳۸۸: ۱۲۱). مدارک باستان‌شناختی موادی هستند که در طی فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی و پس از طی زمانی طولانی از وقتی که مورد استفاده بوده‌اند، به دست می‌آیند. به همین دلیل شیفر برای تمایز مواد و مدارک باستان‌شناختی که از فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی به دست می‌آید از مواد در زمانی که مورد استفاده بوده‌اند دو مفهوم متفاوت زمینه و بافت باستان‌شناسانه و زمینه و بافت نظام‌مند را مطرح می‌کند. به تعبیر شیفر یک شیء در بافت سیستمیک/روشمند در داخل یک جامعه زنده مورد استفاده قرار می‌گیرد، حال آنکه یک شیء در یک بافت و زمینه باستان‌شناسانه بخشی از یک انباشت است که در یک چاله زباله دفن شده یا به‌صورت مذهبی، در یک تپه باستانی تدفینی دفن شده است. اشیاء می‌توانند در بین این دو بافت و زمینه در حرکت باشند که این حرکت از بافت سیستمیک به بافت باستان‌شناسانه خود شامل فرایندهای تغییر است و آنچه می‌تواند در این تحولات مؤثر باشد، هم می‌تواند حاصل فعالیت‌های فرهنگی و هم حاصل فعالیت‌های محیطی باشد (Schiffer, 1972: 27). در این مفهوم باید در نظر داشته باشیم که بافت محیطی مرتبط با شیء به‌منظور شناخت و درک معانی شیء است که تشخیص چنین رابطه‌ای از ضرورت بالایی برخوردار است. در باستان‌شناسی بافتی، هر شیئی چونان اثره وابسته به شیء یا اثره دیگر مدنظر قرار می‌گیرد و تعریف شیء یا اثره باستان‌شناختی وابسته به تعریف بافت و تعریف بافت نیز وابسته به تعریف شیء یا اثره است (ملاصالحی و دهپهلوان، ۱۳۹۳: ۱۱۹). به‌این ترتیب، در طی یک فعالیت کاوش، یک شیء یا یک عارضه

و همکاران (عنانی و همکاران، ۱۳۹۳:)، سعیدپور (سعیدپور، ۱۳۹۶) و به‌ویژه انیسی در رساله دکتری خود که در دانشگاه ادینبروگ نگارش یافته است و همچنین مختارنیا (Anisi, 2007؛ مختارنیا، ۱۳۹۰، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳) به‌صورت تک‌نگاری آب‌انبارها، ظرفیت تاریخی فردوس، مسجد جامع کوشک و قنات بلده را مورد مطالعه قرار داده‌اند. اسماعیلی‌جلودار نیز در طی دو فصل در ۱۳۹۷-۱۳۹۸ ش کاوش‌های جدیدی را در این شهر به سرانجام رسانده است (اسماعیلی‌جلودار، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸).

**روش پژوهش:** مفهوم بافت در دو دانش تاریخ و باستان‌شناسی بسیار متفاوت است و این تفاوت در ماهیت‌های بنیادی متفاوت این دو دانش در مطالعه گذشته است. در مبانی نظری تاریخ، این دانش روایت گذشته مکتوبی است که از یک سو با دقت و بررسی درک شده و از سوی نیز از دیدگاه مورخ و دریچه چشم او وصف شده است (کنارودی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). به‌این ترتیب، روایت‌های تاریخی می‌تواند از عوامل مختلفی تأثیر پذیرفته و جهت‌دار باشد و تعصبات و علایق مورخ ممکن است حذف یا تفسیر اغراق‌آمیز برخی از مسائل را به همراه داشته باشد (Nord, 1989: 99). در مورد رویدادهای کاملاً روشن و دقیق که به اعمالی کاملاً آشکار و قابل‌تعریف و توصیف مربوط می‌شود، مورخ موفق می‌شود دریافت خود را به‌طور کاملاً عینی بیان کند، اما هنگامی که در مورد یک موضوع تاریخی به ارزش‌ها بیش از واقعیت‌ها توجه می‌شود و ترکیب و ساختار آن موضوع انسانی‌تر می‌شود، مسائل به‌سرعت پیچیده‌تر و درک آن‌ها دشوارتر می‌گردد (ساماران، ۱۳۷۵: ۲۵۷-۳۵۶). تأثیر آنچه می‌توانسته در روزگار نوشتن یک متن تاریخی بر گزارش مورخ تأثیر گذارد را می‌توان بافت و زمینه تاریخی آن متن تاریخی دانست. این مسئله نظری رویکردی روش‌شناسی را در این نگارش به دنبال خود می‌آورد، اما با توجه به اینکه در این نوشتار علاوه بر متون تاریخی، مواد و تفاسیر باستان‌شناسانه نیز مورد توجه است، باید به یک تعریف و درک از مفهوم بافت باستان‌شناختی رسید تا به‌تبع آن رویکرد روش‌شناسی مناسبی برای این پژوهش برگزیده و بیان شود.

باستان‌شناسانه چیزی منفرد نیست، بلکه بخشی از بافت و زمینه‌ای است که باستان‌شناس باید آن را تشخیص داده و اشیاء و عارضه‌ها را نسبت به آن بسنجد. این‌گونه تا حدی این امکان فراهم می‌شود که درکی که از بافت باستان‌شناسانه به دست می‌آید تا حد امکان به درک سیستمیک نزدیک شود و این رویکردی است که در تفسیر مدارک باستان‌شناسانه این نوشتار مدنظر قرار می‌گیرد.

### بافت تاریخی

### منظر فرهنگی تون و تحولات آن در دوران اسلامی بر اساس مطالعات اسنادی

در بین منابع تاریخی یکی از مورد اعتمادترین منابعی که از چگونگی ورود این منطقه به دوره اسلامی سخن می‌راند، ابن اثیر است. وی در ذیل گزارش‌هایی که از رخداد‌های ۲۲ ق ذکر می‌کند، احنف بن قیس را فاتح خراسان معرفی کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۳۹/۴)، اما در جای دیگری در ذیل روایت رخداد‌های ۳۱ ق این‌گونه نوشته است: «پس از قتل عمر خطاب، مردم خراسان پیمان خود شکستند و به راه ناسازگاری رفتند. ابن عامر که از راه طیس وارد خراسان شد از دو محل به نام طیسین که به‌منزله قلعه‌های مرزی و دروازه خراسان بود، گذشت. ساکنان آن دو قلعه تن به صلح دادند و از آنجا به‌سوی کوهستان روانه شد و با مردم آنجا به جنگ ایستاد و چندان‌که ایشان را به درون دژشان راند. ابن عامر بدانجا رفت و مردم آن سامان بر پایه پرداخت ششصد هزار درم با وی پیمان بستند» (همان: ۱۶۵۵/۴). این روایت می‌تواند به‌عنوان روایتی از ورود منطقه قهستان و به‌طور خاص تون به دوره اسلامی باشد، اما نخستین توصیفات از منظر فرهنگی تون بعد از آن ثبت شده است.

نخستین توصیف از تون در دوران اسلامی به قلم جیهانی در اثر جغرافیایی/شکال‌العالم به نگارش در آمده است. جیهانی از تون به‌عنوان یکی از شهرهای خراسان و قهستان یاد کرده است: «تون شهریست آبادان و بزرگ مانند جناباد، بزرگ‌تر» و در مورد جناباد (گناباد) نیز این‌گونه می‌گوید: «بزرگ‌تر از خور است و بنای ایشان از گل و آن را دیه‌ها و روستاها. آب ایشان از کاریز و آن را حصار و قهندز (کهندژ) خراب است» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۰). او در توصیف کلی‌تری از قهستان، این‌گونه بیان می‌کند: «در بیابانی که در میان قهستان است

کردان و خداوندان چهارپایان از گوسفند و شتر و غیر ایشان ساکن هستند. در همه قهستان هیچ جوی بزرگ نیست مگر کاریزها و چاه‌ها. از ولایت قهستان کریاس‌های نیکو و پلاس‌های خوب و زیلوهای مانند جهرمی می‌یافتند و بیشتر در تون باشد و از آنجا به نیشاپور و دیگر ولایات برند» (همان: ۱۷۱).

مؤلف ناشناس کتاب *حدودالعالم* آن را جزء شهرهای بین نیشاپور و قهستان ذکر می‌کند که در آن مزارع و بستان‌های زیادی وجود دارد (بی‌نا، ۱۴۲۳: ۱۱۵). مقدسی در کتاب خود در قرن چهارم هجری، در توصیف قوهستان/ قهستان این‌گونه آورده است: «سرزمینی پهناور است که بیشتر آن را هشتاد فرسنگ در هشتاد فرسنگ مساحت دارد، ولی بیشتر آن را کوه‌ها و دشت‌های خشک و بی‌درخت فراگرفته است. قصبه‌ی آن قاین و شهرستان‌هایش تون، جناباد، طیس عتاب، طیس خرما، رقه، خور، خوشت، کری می‌باشند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۷-۴۲۶) او درباره تون این‌گونه توضیح می‌دهد که «آباد و پرجمعیت است. مردم جولاهه و پشم کار هستند. دانشمندان بزرگ نیز دارد، دژی دارد، جامعش در میان است و مردم از کاریزی که در جامع است آب می‌نوشند» (همان: ۴۷۱). بر اساس نوشته مقدسی می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تون در آن روزگار بخشی از قهستان به مرکزیت قاین، دارای حصار و مسجد جامع آن در میان شهر قرار داشته است.

دیگر نوشته متعلق به قرن چهارم هجری که از تون یاد کرده، مربوط به ابن‌حوقل است که با توجه به آنچه شرح داده در روزگار حکومت سامانیان از خراسان بازدید کرده است، چراکه کارپردازان مالیاتی خراسان را منصوب‌شده از سوی سامانیان می‌داند. (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۵) وی نیز درباره قهستان این‌گونه بیان می‌کند: «... ناحیه از خراسان در بیابان فارس است و شهری بدین نام دارد و قصبه آن قاین است» (همان: ۱۸۰). او به‌طور دقیق از تون یاد نمی‌کند؛ اما در کتاب او نقشه‌ای ارائه شده است که بر اساس آن می‌توان به درکی از ارتباط شهرهای قهستان با یکدیگر رسید. با دقت در این نقشه درمی‌یابیم که تون شهری در قهستان، بین دو شهر قاین و یناباد (گناباد) بوده است. این نکته خود می‌تواند دلیلی بر اهمیت ارتباطی تون در آن برهه بوده باشد. مسافت بین تون

ناصرخسرو در آن مشاهده کرده است. در قرن پنجم هجری علاوه بر غارت‌ها و مواردی این‌چنینی، نفوذ سیاسی و عقیدتی اسماعیلیه قابل‌طرح است. آغاز نفوذ فرقه اسماعیلیه در قهستان را مربوط به فعالیت‌های شخصی به نام حسین قائنی می‌دانند. او به دلیل آشنایی با قهستان، به سرعت توانست نفوذ خود را در آن ولایت افزایش دهد (قزوینی‌رازی، ۱۳۵۸: ۹۴). مردم ورود حسین قائنی را مغتنم شمردند و توده مردم با اسماعیلیان متحد شدند. باید در نظر داشت آنچه در قهستان اتفاق افتاد یک خرابکاری پنهانی با فتح چند قلعه نبود. اقدامات اسماعیلیان در این منطقه رنگ قیام عمومی و جنبشی برای استقلال و آزادی از زیر سلطه بیگانگان به خود داشت. در بسیاری از نقاط ایالت قهستان شورش به وجود آمد و زمام چند شهر از جمله، زوزن، قائن، طبس و تون به دست آنان افتاد (لویس، ۱۳۶۲: ۱۹۶). این نکته وقتی به لحاظ باستان‌شناسی می‌تواند اهمیت داشته باشد که آثار این قلعه‌ها همچون کوه قلعه و قلعه حسن‌آباد در منطقه باقی‌مانده است (نهاری و عنانی، ۱۳۹۳: ۱۴۷، ۱۴۰).

**ارزیابی منابع نوشتاری:** آنچه تا بدینجا بیان شد، شرحی از روایات تاریخی و جغرافیایی بود که منظر فرهنگی شهر تون در صدر اسلام تا قرن ششم هجری از سرگذرانده است. روایتی از چگونگی بافت و کالبد فضایی آن به‌عنوان شهری حصاردار و خندق‌دار و دارای ارگ، با بهره‌گیری از آب به‌دست‌آمده از کاریزها است و این آب‌ها موجب شده تا این شهر کویری با باغات و مزارعش در دوره‌های مختلف توصیف شود. بر اساس این روایات تاریخی، عوامل طبیعی همچون زلزله و عوامل انسانی همچون جنگ و شورش‌ها عوامل دیگری

و قاین در کتاب مقدسی یک مرحله ذکر شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۳). به‌این‌ترتیب، تون را می‌توان یک حلقه از زنجیره ارتباطی‌ای دانست که قاین را به‌عنوان مرکز قهستان به نیشابور متصل می‌کرد. با توجه به متون، تون قرن چهارم هجری را می‌توان شهری با اهمیت ارتباطی دانست. آب این شهر بر اساس منابع و متون از کاریزها تأمین می‌شده است، اهمیت صنعتی داشته است و الگوهایی از شهرسازی کهن ایرانیان در آن زمان در تون مشاهده می‌شده است، چراکه در متون از ارگ و کهندژ آن یاد شده است. آنچه از منظر فرهنگی تون در قرن چهارم می‌توان استنباط نمود، تقریباً چیزی است که در قرن پنجم هجری نیز مشاهده شده است.

ناصرخسرو قبادیانی در زمان بازدید خود از شهر، تون را به‌خوبی توصیف می‌کند<sup>۱</sup> وجود باغ‌ها، وجود حصار در اطراف شهر، باغ‌ها و اهمیت صنعتی این شهر در زیلوبافی همه مواردی است که در قرن پنجم و زمان بازدید ناصرخسرو دوباره مشاهده می‌شود، اما ناصرخسرو درجایی از مشاهدات خود اشاره می‌کند که پیش از زمان بازدید او خرابی‌هایی بر شهر رخ داده است (قبادیانی، ۱۳۳۵: ۱۴۱). او در متن به علت آن خرابی‌ها، اشاره‌ای نداشته، اما می‌توان در متون دیگر قرن پنجمی به یک فرضیه برای خرابی‌هایی مذکور از سوی ناصرخسرو رسید. درباره این موضوع در متن تاریخ بیهقی این‌گونه می‌خوانیم: «روز پنج‌شنبه بیست و دوم این ماه نامه‌هایی رسید از خراسان که ترکمانان در حدود این ممالک پیراکنند و شهر تون را غارت کردند» (بیهقی، ۱۳۸۴: ۶۷۹). با توجه به مقدم بودن متن تاریخ بیهقی بر سفرنامه ناصرخسرو شاید بتوان حملات ترکمانان را علت خرابی‌هایی دانست که

خود را در چاه کاریز افکندند و بعد از آن یکی را از آن پدری مشفق بود بیامد و یکی را به مزد گرفت و در آن چاه گذاشت تا پسر او را بیرون آورد. چندان ریسمان و رسن که آن جماعت داشتند حاضر کردند و مردم بسیار بیامدند، هفتصد گز رسن فرو رفت تا آن مرد به بن چاه رسید. رسن در آن پسر بست و او را مرده برکشیدند و آن مرد چون بیرون آمد گفت که آبی عظیم در این کاریز روان است و آن کاریز چهار فرسنگ می‌رود و آن گفتند کیخسرو فرموده است کردن» (قبادیانی، ۱۳۳۵: ۱۴۱).

۱. «نهم ربیع‌الاول از رقه برفتیم و دوازدهم ماه به شهر تون رسیدیم، میان رقه و تون بیست فرسنگ است، شهر تون شهری بزرگ بوده است، اما در آن وقت که من دیدم اغلب خراب بود و بر صحرایی نهاده است و آب روان و کاریز دارد و بر جانب شرقی باغ‌های بسیار بود و حصار محکم داشت. گفتند در این شهر چهارصد کارگاه بوده است که زیلو بافتندی و در شهر درخت پسته بسیار بود در سرای‌ها و مردم بلخ و تخارستان پندارند که پسته جز بر کوه نروید و نباشد و چون از تون برفتیم آن مرد گیلکی مرا حکایت کرد که وقتی ما از تون به کنابد می‌رفتیم دزدان بیرون آمدند و بر ما غلبه کردند. چند نفر از بیم

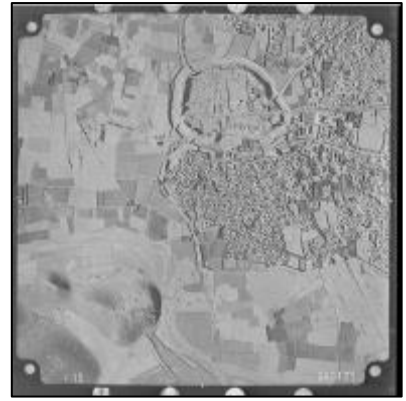
بوده‌اند که بر این منظر فرهنگی تأثیر گذاشته‌اند و بافت عقیدتی این خطه نیز سرگذشت متنوعی را از سر گذرانده است. از منظر گاه‌نگاری نیز فتح آن در صدر اسلام و بین سده‌های سوم و چهارم هجری، نشان از وجود شهری از دوره ساسانی دارد که فتح آن در این زمان بیان شده است. این منابع از دوره ساسانی کمترین اطلاعات را ارائه داده است. آنچه در ادامه می‌آید با توجه به مطالعات باستان‌شناسی است که اطلاعاتی را در برمی‌گیرد که وقتی در کنار این اطلاعات تاریخی قرار گیرد، می‌تواند تصویر کامل‌تری از منظر فرهنگی تون در دوران اسلامی را برای ما بازسازی کند.

### بافت باستان‌شناسی

#### مطالعات باستان‌شناسی در ارگ تون / فردوس

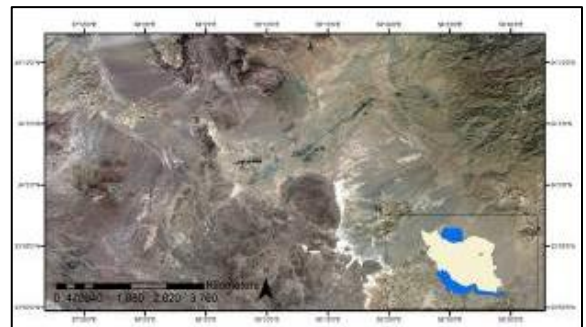
مطالعات باستان‌شناسی شهر تون با دو هدف لایه‌نگاری در فصل اول و شناخت بخش صنعتی و شواهد شکل‌گیری و توسعه مسجد صدر اسلامی کوشک در فصل دوم در شهر تون / فردوس در بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش انجام شد (اسماعیلی‌جلودار، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸). مطالعات لایه‌نگاری که ماهیت فصل اول فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی در شهر تون را تشکیل می‌دهد با هدف شناسایی توالی فرهنگی این شهر انجام شده است. به این ترتیب دو ترانسه در ارگ قدیمی تون برای کاوش انتخاب شد که به نام‌های A و B شناخته شدند. این نوشتار بر اساس تحلیل یافته‌ها و مشاهدات ترانسه A نگاشته شده است. این ترانسه در

فضای یک زمین خالی بین دیوار مدرسه قدیمی تون در شرق و کارخانه قالی‌شویی در غرب و با فاصله از خندق ارگ در شمال و خیابان اصلی شرقی-غربی شهر در جنوب و داخل ارگ قدیمی تون انتخاب شد. گودی محل خندق امروزه تا حد زیادی پر شده و باغ پسته‌ای در آن احداث شده است، اما اختلاف ارتفاعی نسبت به سطح محل ترانسه وجود دارد که این اختلاف ارتفاع امکان بررسی برش عمودی در این اختلاف سطح را می‌دهد. با توجه به شواهدی از وجود لایه‌های فرهنگی در این دیواره، محل ترانسه A در مختصات پیش‌گفته انتخاب و کاوش در آن به سرانجام رسید. ۳۱ لوکوس در طی فرایند کاوش در ترانسه A شناسایی شد. در این بین تعداد ۸ لوکوس دارای ماهیت طبیعی و لوکوس‌های دیگر دارای ماهیت‌های متنوع فرهنگی اعم از آواری، جوی آب، چاله دفن زباله و برش‌های ایجاد شده برای آن، کف و سازه حرارتی هستند. درک نوع رابطه این لوکوس‌ها با یکدیگر در کنار مطالعات مقایسه‌ای سفال‌های این ترانسه به‌منظور فهم گاه‌نگاری نسبی و برهمکنش‌های فرهنگی دوره‌های مختلف در تون، می‌تواند به درک منظر فرهنگی تون در دوره‌های مختلف کمک کند. به این منظور، گوشه جنوب شرقی ترانسه به‌عنوان نقطه مبدأ ارتفاعی در نظر گرفته شده است. بر این اساس، کاوش‌ها در ترانسه A تا عمق ۳۶۴-Cm ادامه و سطح خاک بکر ادامه یافت (تصاویر ۶-۱).



تصویر ۱: بالا سمت راست: عکس هوایی فردوس/ تون در ۱۳۳۵ ش (مأخذ: مرکز اسناد میراث فرهنگی اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان فردوس)

- تصویر ۲: بالا سمت چپ: عکس هوایی ارگ تون با جانمایی ترانسه A در آن  
 تصویر ۳: پایین سمت راست: عکس هوایی ارگ تون و خرابه‌های آن در ۱۳۹۷ ش  
 تصویر ۴: پایین سمت چپ: تصویر ترانسه A پس از اتمام کاوش در ۱۳۹۷ ش



تصویر ۵: تصویر ماهواره‌ای دشت فردوس و مناطق همجوار (راست) تصویر ۶: چشم‌انداز محیطی فردوس/ تون کهن حاصل آبرفت رود کال چهل (چپ) (URL 1)

دوره ۰: این دوره خاک بکر را تشکیل می‌دهد. لایه‌های این دوره ماهیت طبیعی دارند و تنها چیزی که آن‌ها را از هم جدا می‌کند تفاوت در رنگ و تراکم و چگونگی دانه‌بندی آن‌ها است. این دوره از لوکوس‌هایی تشکیل شده است که ماهیت طبیعی دارند و بیشتر در زیر لایه‌های برجای فرهنگی و در داخل گمانه پیشرو شناسایی شده‌اند. لوکوس‌های

**مطالعات لایه‌نگاری:** بر اساس مطالعات لایه‌نگاری انجام شده، ترانسه A به چند دوره قابل تقسیم‌بندی است که این دوره‌بندی در این قسمت از نوشتار ارائه می‌شود. بر این اساس، چهار دوره در لوکوس‌های مشاهده‌شده در ترانسه A (طرح شماره ۱)، قابل مشاهده است که به ترتیب از قدیم به جدید و از پایین‌ترین لایه‌ها بیان می‌شود.

۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹ و ۱۲۵ در این فاز قرار می‌گیرند. در میان بافت آن‌ها رگه‌های شن رسوب‌گذاری شده در سیلاب قابل‌مشاهده است. این لوکوس‌ها قدیمی‌ترین لوکوس‌های شناسایی شده در ترانشه A و در عمق‌های بین ۱۱۰- تا ۳۶۴- Cm قرار گرفته‌اند.

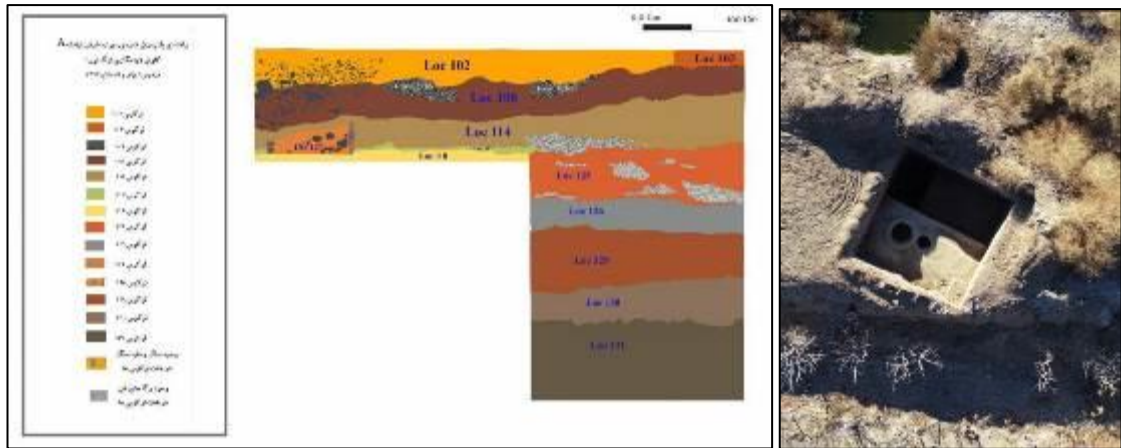
**دوره I:** دوره I بلافاصله بالای دوره 0 قرار گرفته است. این دوره با شواهد ثابت فرهنگی، برهه زمانی مشخصی را در ارگ تون مشخص می‌کند که لوکوس‌های ۱۱۶ و ۱۱۷-۱۲۴ را در برمی‌گیرد. این دوره از عمق ۹۲- Cm آغاز می‌شود. کف مشخص شده (لوکوس ۱۱۸) در این دوره به صورت خاک کوبیده شده مشاهده می‌شود. در کف ذکرشده، سازه مدوری (لوکوس ۱۱۶) به عمق حدود ۱۲۰ cm ایجاد شده است که احتمالاً سازه حرارتی است و شواهد آن شامل آثار سطحی حرارت دیده در پیرامون آن است. همچنین آثار کانالی شبیه به کانال هواکش در گوشه شمال غربی آن به دست آمد. داده‌های سفالی این دوره از دو گودال زباله به دست آمده است، گودال زباله اول (لوکوس ۱۱۹) در ۳۰ cm سازه حرارتی و گودال زباله دوم (لوکوس ۱۲۳) به فاصله دورتری از آن قرار گرفته است. سفال‌های به دست آمده از این دوره همانندی‌هایی در فرم، جنس و تکنیک تزئینی دارند. عمده نمونه‌ها از گونه سفال‌های گلابه‌ای در گروه‌های مختلف هستند که با سفال‌های شهر نیشابور و شهر بلقیس اسفراین قابل‌مقایسه هستند (کاتالوگ‌های شماره ۱-۳). مواد فرهنگی تاریخ‌گذاری این دوره به اوایل دوره اسلامی تا قرن چهارم هجری قابل‌انتساب است. در بین یافته‌های این دوره در لوکوس ۱۱۵ در مواردی نمونه‌هایی از جوش‌کوره، ظروف شیشه‌ای (تصویر ۷:۱۰۲.۳) مشاهده شد که این می‌تواند شواهدی از فعالیت‌های صنعتی در آن دوره باشد.

**دوره II:** این دوره بر روی لوکوس‌های دوره I قرار گرفته است. این لوکوس‌ها عبارت‌اند از ۱۱۵، ۱۱۲، ۱۲۷ و ۱۲۸. آشفستگی

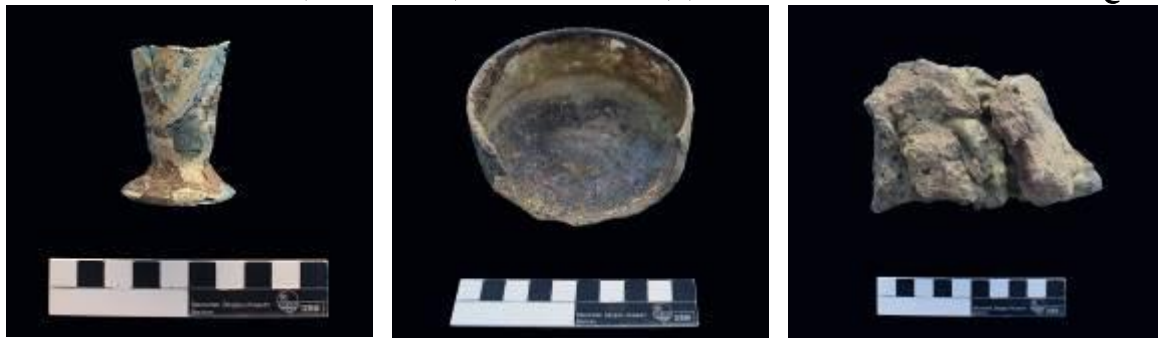
داده‌ها در این دوره قابل‌مشاهده و در دوره بعدی، بر شدت این آشفستگی اضافه می‌گردد. لوکوس ۱۱۴ به صورت سرتاسری در سطح ترانشه به صورت حائل بین دوره I و II قرار گرفته است. هیچ‌گونه شواهدی از معماری وجود ندارد. مواد فرهنگی این دوره تاریخ قرن دوازده تا سیزده میلادی را در بر می‌گیرند (کاتالوگ‌های شماره ۴-۷)، همچنین چند قطعه سفال دوران تاریخی (ساسانی) که قابل‌مقایسه با نمونه‌های دیوار گرگان و مرو است به صورت آشفته در دوره II مشاهده گشت (کاتالوگ‌های شماره ۵، ۷).

**دوره III:** شامل لوکوس‌های ۱۰۰-۱۱۱ است. ماهیت آواری این دوره اجازه مطالعه مواد فرهنگی را در چارچوب مطالعه گاه‌نگاری نمی‌دهد، تعریف لوکوس در این شرایط بر اساس مشخصات خاک، جزییاتی مثل دانه‌بندی و تراکم است. در این دوره توده‌های چینه‌ای بدون نظم (لوکوس ۱۰۴ و ۱۰۹) و بدون ارتباط معماری با فضای مجاور قرار گرفته است. داده‌های سفالی این دوره در لوکوس‌های ۱۰۲-۱۰۵ و ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۰۸ و ۱۱۱ قرار دارند. بررسی و مطالعه مواد فرهنگی این دوره، تاریخ تقریبی دوره تاریخی (ساسانی)، قرون اولیه و میانی را نشان می‌دهد. داده‌های سفالی دوره ساسانی (کاتالوگ‌های شماره ۱۲ نمونه‌های ۷-۹، کاتالوگ شماره ۱۳ نمونه‌های ۲، ۷، کاتالوگ شماره ۱۱ نمونه‌های ۲-۴، کاتالوگ شماره ۱۰ نمونه ۱، ۲) قابل‌مقایسه با نمونه‌های به دست آمده از گرگان و مرو هستند. همچنین سفال‌های دوران اسلامی (کاتالوگ‌های شماره ۱۲ نمونه‌های ۱-۶، کاتالوگ شماره ۱۳ نمونه‌های ۵، ۶، کاتالوگ شماره ۱۱ نمونه‌های ۱، کاتالوگ شماره ۱۰ نمونه‌های ۴-۶) با نمونه‌های به دست آمده از کاوش‌های جیرفت، شهر بلقیس و نیشابور قابل‌مقایسه هستند.





طرح ۱: راست: برش عمودی دیواره‌ی شرقی ترانشه A، چپ: عکس هوایی ترانشه A پس از مرمت آن با پوشش خشتی (مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۷: ۱-۲: دو قطعه ظرف شیشه‌ای ناقص از صدر اسلام، ۳: جوش‌کوره از لایه‌ی صدر اسلام (مأخذ: نگارندگان)

### بحث و استدلال پیرامون داده‌های پژوهش

سفال و داده‌های فرهنگی به‌دست‌آمده از یک مطالعه باستان‌شناختی نقشی پررنگ در شناخت گاه‌نگاری، ارتباطات فرهنگی، عقاید و سایر مواردی دارد که مرتبط با جوامع انسانی است. بر این اساس، در این پژوهش با مطالعه آن سعی در درک گاه‌نگاری و وضعیت ارتباطات فرهنگی آن شده است.

داده‌های سفالی حاصل از ترانشه A طیف گسترده‌ای از تکنیک‌ها و دوره‌های مختلف زمانی را نشان می‌دهند. نمونه‌های لوکوس ۱۱۵ شامل سفال‌هایی با لعاب تک‌رنگ فیروزه‌ای هستند (کاتالوگ شماره ۵ و جدول ۵). این نمونه‌ها مربوط به فرم کاسه و با جنس خاک رس و ماسه نرم است. نمونه‌های این لوکوس با یافته‌های شهر سامن و نیشابور قابل‌مقایسه هستند و از نظر زمانی در اواخر قرن دوازدهم و اوایل سیزدهم میلادی تاریخ‌گذاری شده‌اند (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۶، تصویر ۲۴۸؛ همتی‌ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۵، تصویر ۹). این لعاب تک‌رنگ فیروزه‌ای (سبز-آبی) به‌صورت ظریف و رقیق سطح بدنه را پوشانده است (کاتالوگ شماره ۵ نمونه ۶ و جدول ۵ نمونه ۶) و در نمونه مربوط به کف،

شواهد شُرّه لعاب فیروزه‌ای به بخش پایه دیده می‌شود، بدنه این‌گونه سفالی با خاک رس و خمیرمایه ماسه نرم به رنگ قرمز با ظرافت پرداخت شده است (کاتالوگ شماره ۵ نمونه ۷ و جدول ۵ نمونه ۷). در میان داده‌های سفالی ترانشه A دو نوع سفال اسگرافیاتو وجود دارد. گونه نخست، به‌عنوان نمونه‌های موسوم به «بامیان» شناخته می‌شوند (کاتالوگ شماره ۴ نمونه‌های ۲-۸ و کاتالوگ ۸ نمونه‌های ۳-۵ جدول ۴ و ۸). نمونه سفال‌های اسگرافیاتو در لوکوس‌های ۱۱۴، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۰۵ و ۱۰۸ قابل‌مشاهده هستند. گونه سفال بامیان که در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم میلادی یا قرن پنجم و ششم هجری تاریخ‌گذاری می‌شود در اکثر محوطه‌های شمال شرق ایران مشاهده می‌شوند. گروبه توضیح می‌دهد که جنس گونه سفال موسوم به بامیان از نخودی کم‌رنگ تا قرمز آجری است (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۶۷-۲۶۶). در مجموعه مورد مطالعه گونه‌هایی با طیف رنگی ذکرشده مشاهده می‌شود (جدول شماره ۴ نمونه‌های ۸-۵). در فرایند ساخت سفال گونه بامیان، به‌منظور تجلی بهتر فرورفتگی نقوش پیش از اضافه کردن لعاب فیروزه‌ای، بدنه ظروف را به گلابه‌های سفید آغشته می‌کردند، شواهدی از

این گلابه سفید در نمونه سفال‌های ترانشه A مشاهده می‌شود (کاتالوگ شماره ۸ نمونه‌های ۲، ۴). گروه سفال بامیان را در گروه ۱ و گروه ۲ قابل مطالعه می‌داند (گروه، ۱۳۸۴: ۲۶۷). یکی از ویژگی‌های متمایزکننده دو گروه گونه سفالی، نحوه قرارگیری آن‌ها در کوره پخت سفال است. سفال‌هایی که به صورت وارونه در کوره قرار گرفته‌اند در گروه ۲ قرار می‌گیرند. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در مجموعه سفالی ترانشه A، تمام نمونه‌ها در گروه ۱ قرار می‌گیرند و در این حالت جای سه پایه بیرون ظرف قرار گرفته است (کاتالوگ شماره ۴ نمونه ۳). در گروه ۲، دو رنگ سبز و ارغوانی در اشکال تزئینی بکار رفته است (کاتالوگ شماره ۹ نمونه ۳ و کاتالوگ شماره ۱۰ نمونه ۶). در گروه ۱ عمده نقوش تزئینی کاربرد هاشورها و طرح‌های تکرار شونده است (گروه، ۱۳۸۴: ۲۶۷)، با توجه به مجموعه سفالی نقوش کلی به‌کار رفته شامل نقش گل یا گیاه چهار برگ در مرکز و نقوش طوماری و خطوط موازی بر حاشیه طرح مرکزی است (کاتالوگ شماره ۹ نمونه ۳ و کاتالوگ شماره ۴ نمونه ۳). با این حال، بررسی ساخت، نوع لعاب و نحوی ترسیم نقوش، این گونه سفال اسگرافیاتو در مجموعه ارگ شهر تون، نشان از سبک و تولید محلی آن‌ها دارد (کاتالوگ شماره ۸ نمونه ۵ و کاتالوگ شماره ۶ نمونه ۴).

گونه اسگرافیاتو دیگری که در مجموعه سفالی موجود است، یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های سفال لعاب‌دار پیداشده در نیشابور است. این گونه سفالی به‌طور معمول با گلابه‌ای سفیدرنگ پوشیده شده و رنگ‌های زرد، سبز و قهوه‌ای روی آن پاشیده شده است و با لعاب سربی که گاهی ته رنگ سبز نیز دارد روی آن قرار می‌گیرد (Wilkinson, 1973:54). در بیشتر محوطه‌های شمال شرق ایران با تاریخ قرون اولیه اسلامی مشاهده می‌شود. در لوکوس ۱۰۸ قطعه‌ای مربوط به بدنه از گونه اسگرافیاتو لعاب پاشیده مشاهده می‌شود (کاتالوگ شماره ۹ نمونه ۴ و جدول ۹ نمونه ۴). خمیرمایه این نمونه ماسه نرم و به رنگ قرمز-نارنجی است و بعد از گلابه‌ای سفیدرنگ، رنگ‌های سبز و زرد و لعاب شفاف سربی روی آن قرار گرفته است و نقش کنده خطوط موازی در آن ایجاد شده است. این نمونه با تعداد زیادی از اسگرافیاتوهای لعاب پاشیده مکشوفه از نیشابور که تاریخ قرون ۲-۳ هجری

برای آن‌ها تعیین شده، قابل مقایسه است (Wilkinson, 1973:75: fig.19).

در لوکوس ۱۰۳ و ۱۱۳ قطعاتی از سفال با لعاب تک‌رنگ سبز وجود دارد (کاتالوگ شماره ۲ نمونه ۲ و کاتالوگ شماره ۴ نمونه ۱ و کاتالوگ شماره ۱۲ نمونه ۴). این نمونه‌ها با جنس خاک رس و خمیرمایه ماسه نرم با رنگ نخودی و قرمز از نظر فرم، جنس و نوع و لعاب، با سفال‌های به‌دست‌آمده از نیشابور و شهر بلقیس اسفراین (زارعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۲) در شمال شرق ایران قابل مقایسه هستند. این گونه سفالی در کاوش‌های نیشابور از نظر زمانی در قرن دوم هجری قرار می‌گیرد (Wilkinson, 1973: 229). در مجموعه سفالی ترانشه A سفالینه‌های منقوش گلابه‌ای مشاهده می‌شود. سفالینه‌های منقوش گلابه‌ای در لوکوس‌های ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۰۸، ۱۰۳، ۱۰۲ وجود دارند. سفال‌های منقوش گلابه‌ای در ۴ گروه قابل بررسی هستند. گروه ۱، سفالینه‌های موسوم به نخودی؛ این سفال‌ها به‌طور کلی بدنه نخودی رنگ دارند و با رنگ‌های سیاه، زرد و سبز منقوش شده‌اند و بر روی آن‌ها لعاب سربی کار شده است (Ibid: 3). عموماً سطح داخلی این گروه با موتیف‌های غنی از قبیل اشکال پرنندگان، حیوانات، پیکر انسانی، پیچک‌های برگ‌دار، نقوش هندسی متقاطع، هاشورها و نقطه‌ای منقوش می‌شده است. لوکوس ۱۲۳ شامل سفال‌های نخودی می‌شود. جنس نمونه‌ها با خاک رس و ماسه که با رنگ‌های سیاه، زرد و سبز منقوش و با لعاب شفاف پوشیده شده است (کاتالوگ شماره ۳ و جدول ۳) و از نظر فرم، جنس و لعاب با نمونه‌های به‌دست‌آمده از نیشابور قابل مقایسه هستند (Wilkinson, 1973, 14: Pic.40, fig.45).

لوکوس ۱۱۷ حاوی قطعه سفالی از سفالینه‌های موسوم به نخودی است، این قطعه بر اثر حرارت زیاد کوره فرم و رنگ‌ها تغییر شکل یافته است. رنگ خمیره و سطح بدنه به رنگ خاکستری-سیاه تبدیل شده است و تنها مقداری از رنگ زرد تزئینی قابل مشاهده است (کاتالوگ شماره ۱ نمونه ۱). وجود این قطعه با این ویژگی و فراوانی این گونه سفالی می‌تواند نشان‌دهنده تولید محلی این گروه از سفال‌ها در شهر تون قرون اولیه باشد. گروه ۲، گونه نقوش سیاه روی

سفال سفید، در این‌گونه سفالی نقوش سیاه‌رنگ روی گلابه سفیدرنگ ایجاد می‌شود و مانند گونه پیش از این، لعاب شفاف سربی روی آن‌ها را می‌پوشاند. با رنگ سیاه اکثراً نقوش کتیبه‌ای با خط کوفی بر روی سفال‌ها ایجاد می‌شده است، نوشته‌ها دور لبه داخلی و مرکز ظروف ایجاد شده‌اند (فهروری، ۱۳۸۸: ۴۸). در لوکوس‌های ۱۰۲، ۱۱۹ نمونه قطعه‌هایی از این‌گونه سفال مشاهده می‌شود (کاتالوگ شماره ۱۲ نمونه ۲، ۶). این قطعه سفال گلابه‌ای بر اثر فرسایش‌های صورت گرفته بخش‌های زیادی از نقوش سیاه‌رنگ و گلابه سفیدرنگ از بین رفته است (کاتالوگ شماره ۲ نمونه ۳). این قطعه که مربوط به لبه است در بخش داخلی محل داغ سه‌پایه سفالی در زمان پخت در کوره، مشاهده می‌شود. با این‌حال، قطعه از جنس رس و ماسه نرم با خمیره‌ای به رنگ قرمز-نارنجی، از نظر فرم و ساخت و شباهت بین لعاب‌ها با نمونه‌های به‌دست‌آمده از نیشابور کهن قابل‌مقایسه است (Wilkinson 1973: 223: fig.1a,1b).

در این‌گونه سفالی نقوش سیاه‌رنگ روی گلابه سفیدرنگ ایجاد می‌شود و مانند گونه پیش از این، لعاب شفاف سربی روی آن‌ها را می‌پوشاند. با رنگ سیاه اکثراً نقوش کتیبه‌ای با خط کوفی بر روی سفال‌ها ایجاد شده‌اند است، نوشته‌ها دور لبه داخلی و مرکز ظروف ایجاد شده‌اند (فهروری، ۱۳۸۸: ۴۸). در لوکوس‌های ۱۰۲، ۱۱۹ نمونه قطعه‌هایی از این‌گونه سفال مشاهده می‌شود (کاتالوگ شماره ۱۲ نمونه ۲، ۶). این قطعه سفال گلابه‌ای بر اثر فرسایش‌های صورت گرفته بخش‌های زیادی از نقوش سیاه‌رنگ و گلابه سفیدرنگ از بین رفته است (کاتالوگ شماره ۲ نمونه ۳). این قطعه که مربوط به لبه است در بخش داخلی محل داغ سه‌پایه سفالی در زمان پخت در کوره، مشاهده می‌شود. با این‌حال، قطعه از جنس رس و ماسه نرم با خمیره‌ای به رنگ قرمز-نارنجی، از نظر فرم و ساخت و شباهت بین لعاب‌ها با نمونه‌های به‌دست‌آمده از نیشابور کهن قابل‌مقایسه است (Wilkinson 1973: 223: fig.1a,1b).

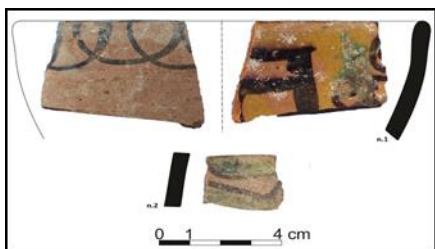
گونه سفالی گلابه‌ای تاریخ‌گذاری دقیقی به همراه ندارد. با این‌حال، هرچند گلمیک با مطالعات کتیبه‌شناسی و سکه‌شناسی در مورد روند تحول خط کوفی، تاریخی بین سده نهم تا اوایل سده یازدهم میلادی را پیشنهاد می‌کند (volov,1966: 126-130). بولشکوف با مطالعه کتیبه‌های کوفی ساده سفال‌های آسیای مرکزی نشان داد که اکثر نمونه‌های مورد مطالعه او مربوط به قرن نهم میلادی هستند (Bolshakov,1958) به نقل از: Hillenbrand,2015:60). بر اساس مطالعه سفال‌های به‌دست‌آمده از نیشابور ویلکینسون عنوان می‌کند که نمونه سفال‌های گلابه‌ای مربوط به قبل از قرن نهم میلادی نیستند و تولید آن‌ها حداقل در نیشابور تا قرن یازدهم میلادی ادامه داشته است (Wilkinson, 1973:3). لن این‌گونه مطرح می‌کند که نیشابور به‌عنوان یکی از مراکز مهم تولید این‌گونه سفال‌ها در شرق جهان اسلام بوده است، بنا بر عقیده او قرن نهم الی دهم میلادی این‌گونه به‌طور گسترده تولید می‌شده و در قرن یازدهم میلادی با نوعی افول در تولید این‌گونه سفالی، از فراوانی سفال‌ها و کارگاه‌های آن کاسته می‌شود (Lane,1947:18-19).

گونه سفال لکه‌های زرد و نقوش سیاه، در لوکوس‌های ۱۱۹، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۰۵ مجموعه سفال‌هایی از این‌گونه مشاهده می‌شود (کاتالوگ شماره ۸ نمونه ۱ و کاتالوگ ۱۱ نمونه ۱). این مجموعه سفالی با جنس رس و خمیرمایه ماسه نرم ظریف پرداخت شده‌اند، با توجه به قطعات در دسترس، تنها خطوط منحنی، ماریچ و هندسی سیاه روی زمینه گلابه‌ای سفید همراه با لکه‌ها و لعاب شفاف زرد پاشیده قابل‌مشاهده است. مجموعه سفال‌های ترانشه A با این مشخصات قابل‌مقایسه با نمونه‌های به‌دست‌آمده از نیشابور کهن (Wilkinson 1973: 223: fig.1a,1b) و حفاری‌های شهر جیرفت (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۵، تصویر ۲۹) هستند. گروه ۴، گونه سفال با گلابه رنگی؛ برخلاف گونه‌های گلابه‌ای سفید، در این‌گونه سطح ظروف با نوعی گلابه رنگی به‌ویژه قرمز رنگ یا قهوه‌ای پوشیده می‌شده است که گاهی تحت تأثیر حرارت به رنگ قهوه‌ای روشن تغییر می‌کرده است و بر روی این گلابه رنگی، نقوش با رنگ‌های زرد، سفید و سبز ترسیم می‌شود (Wilkinson 1973:158). در لوکوس‌های ۱۰۲ و ۱۱۳ نمونه‌های این‌گونه سفالی وجود دارد. این نمونه‌ها (کاتالوگ شماره ۷ نمونه ۱۲ و کاتالوگ ۱۲ نمونه ۳)

نمونه سفال‌های گلابه‌ای ترانشه A را می‌توان در تاریخ‌های فوق‌الذکر قرار داد. این نمونه‌ها با توجه به فرم آن‌ها و جنس خاک رس و ماسه نرم و ظرافت در پرداخت، همچنین رنگ خمیره مشابه با نمونه‌های مکشوفه در کاوش‌های باستان‌شناسی جیرفت، شهر بلقیس و نیشابور و برخورداری از لعاب‌های مشابه و با کیفیت، قابل‌مقایسه با دیگر نقاط خراسان است و گاه‌نگاری مورد نظر قرون نهم الی یازدهم میلادی را برای آن‌ها پیشنهاد می‌شود. در کنار این، مشخص شده است که فرم‌های نامتعارف، تزیینات نامرتب و بی‌دقت باعث تاریخ‌گذاری نمونه‌ها به دوران متأخرتر می‌شود

تزیینی متفاوت یا آثار حرارت بالای کوره بر قطعات (کاتالوگ شماره ۱ نمونه ۱ و کاتالوگ شماره ۸ نمونه ۸) می‌تواند به‌عنوان نشانه‌هایی برای تولید محلی گونه سفال‌های گلابه‌ای استنباط گردد.

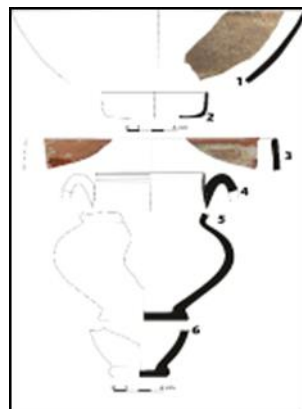
(Watson, 2004 به نقل از: عطائی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۲). هرچند تفاوت‌ها می‌تواند حکایت از مراکز ساخت منطقه‌ای داشته باشند، به‌ویژه که محوطه باستانی در محدوده خراسان بزرگ باشد. همچنان که مطرح شد وجود نمونه‌هایی با نقوش



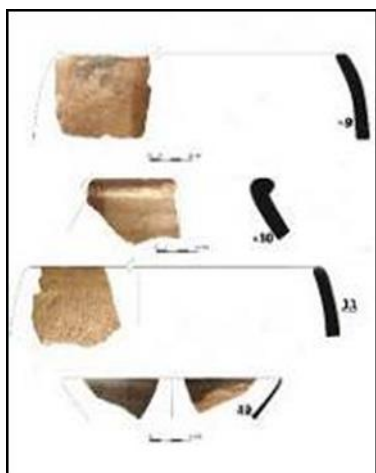
کاتالوگ شماره ۳: لوکوس ۱۲۳



کاتالوگ شماره ۲: لوکوس ۱۱۹



کاتالوگ شماره ۱: لوکوس ۱۱۷



کاتالوگ شماره ۶: لوکوس ۱۱۴



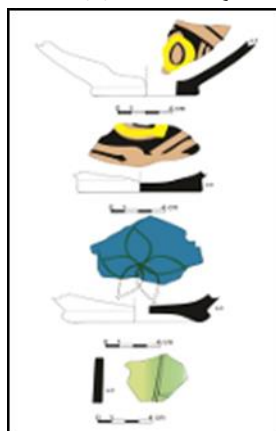
کاتالوگ شماره ۵: لوکوس ۱۱۵



کاتالوگ شماره ۴: لوکوس ۱۱۲



کاتالوگ شماره ۹: لوکوس ۱۰۸



کاتالوگ شماره ۸: لوکوس ۱۰۵



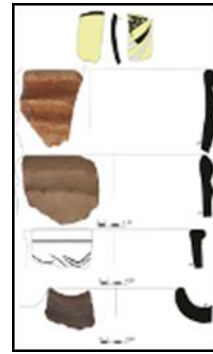
کاتالوگ شماره ۷: لوکوس ۱۱۳



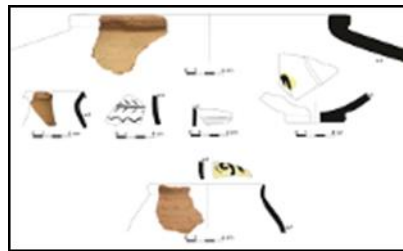
کاتالوگ شماره ۱۲: لوکوس ۱۰۲



کاتالوگ شماره ۱۱: لوکوس ۱۱۱



کاتالوگ شماره ۱۰: لوکوس ۱۱۰



کاتالوگ شماره ۱۳: لوکوس ۱۰۳

جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۱				
شماره	توصیف: نوع قطعه، تکنیک ساخت، شاموت، رنگ خمیره (داخل، مرکز و خارج)، پخت، نوع پوشش (داخل و خارج)، رنگ پوشش (داخل و خارج)، محل تزئین	شماره لوکوس	منبع مقایسه	قرن (ه.ق)
۱	لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای	۱۱۷	(Wilkinson, 1973: 223: fig.1a,1b)	۲-۴
۲	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی	۱۱۷	(Pristman, 2013:488, fig18: 23: k)	ساسانی
۳	بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، خاکستری، خاکستری، خاکستری، ناکافی، لعاب سوخته، لعاب سوخته، خاکستری، نقاشی روی لعاب	۱۱۷	(Puschnigg, 2006 :210, fig: A3.22no14)	اوایل اسلامی
جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۲				
۱	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، زرد، نقاشی روی لعاب، زیرلبه	۱۱۹	(Wilkinson, 1973: 223: fig.1a,1b)	۲-۴
۲	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، سبز، سبز	۱۱۹	(نیک‌گفتار، ۱۳۹۱: ۲۲۳)	۲
۳	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کرم، کرم، لعاب، لعاب	۱۱۹	(Wilkinson, 1973: 117: fig.23)	۲-۴
۴	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نقش‌کنده، خارج		(Wilkinson, 1973: 305: fig.40)	۲

		۱۱۹	کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی	۵
		۱۱۹	کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی	۶
<b>جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۳</b>				
۲-۴	(Atil, 1973: 25-24: fig.6)	۱۲۲	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم	۱
۲-۴	Ibid	۱۲۲	بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، لعاب، لعاب، کرم، کرم	۲
<b>جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۴ و ۷</b>				
۲	(Wilkinson, 1973:230)	۱۱۲	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، سبز، سبز، لعاب تک‌رنگ	۱
۵-۶	(چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۹، تصویر ۳۵)	۱۱۲	لبه چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای	۲
۶	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر ۳۵۱)	۱۱۲	کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، اسگرافیاتو	۳
۵-۶	(چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۹، تصویر ۳۵)	۱۱۲	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کافی، لعاب، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای	۴
۶	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر ۳۵۱)	۱۱۲	کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، اسگرافیاتو	۵
۶	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر ۳۵۱)	۱۱۲	کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، اسگرافیاتو	۶
۷	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۱)	۱۱۲	بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، لعاب، ندارد، فیروزه‌ای، ندارد، قلم مشکی	۷
		۱۱۲	بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، خاکستری، خاکستری، خاکستری، ناکافی، داغ لعاب، داغ لعاب، فیروزه‌ای، فیروزه‌ای، اسگرافیاتو	۸
ساسانی	(Dupree, 1958: 239, fig62a)	۱۱۲	لبه، چرخ‌ساز، ماسه‌شن، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، قرمز-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای	۹
ساسانی	(محمدی‌فر و طهماسبی، ۱۳۹۳: ۱۴۸، تصویر ۴۰)	۱۱۲	لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، قرمز-قهوه‌ای، -، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، قهوه‌ای، نخودی	۱۰
ساسانی	(Keliss, 1987, abb13, n 8)	۱۲۲	لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی	۱۱
۲	(Wilkinson, 1973: 240, 50bowl)	۱۱۲	لبه، چرخ‌ساز، ماسه قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافی، لعاب، لعاب، قهوه‌ای سوخته، قهوه‌ای سوخته	۱۲
<b>جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۵</b>				
۵-۶	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۹۸، تصویر ۲۰۲)	۱۱۵	کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، نخودی، قرمز، کافی، لعاب، لعاب، سفید، سفید، لعاب شری	۱

		۱۱۵	کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، قرمز، کفی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، لعاب تک‌رنگ	۲
ساسانی	(Puschnigg, 2006: 200, R193)	۱۱۵	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی تیره، نخودی تیره، کفی، گلی رقیق، قهوه‌ای، قهوه‌ای	۳
اوایل اسلام	(Dupree, 1958: 250, fig75:c)	۱۱۵	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی تیره، نخودی تیره، کفی، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نقش‌کنده	۴
ساسانی	(Keall, 1981: 50, fig17:9)	۱۱۵	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی تیره، نخودی تیره، کفی، گلی رقیق، نخودی، نخودی	۵
۵-۶	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۶، تصویر ۲۴۸)		لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، قرمز، کفی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، لعاب تک‌رنگ	۶
۵-۶	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۶، تصویر ۲۴۸)		کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، قرمز، کفی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، لعاب تک‌رنگ	۷
<b>جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۶</b>				
۶-۷	(خدادوست و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶، تصویر ۲، ۳)	۱۱۴	کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کفی، لعاب، -، سبز روشن، -	۱
۲-۴	(Wilkinson, 1973: 344 fig.57)	۱۱۴	لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن درشت، خاکستری، خاکستری، کفی، گلی غلیظ، گلی غلیظ، زیتونی، -	۲
		۱۱۴	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، کفی، گلی غلیظ، قرمز-قهوه‌ای	۳
۶	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر ۲۵۱)	۱۱۴	کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، کفی، داغ لعاب، -، فیروزه‌ای، -، اسگرافیاتو	۴
<b>جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۸</b>				
۲-۴	(Wilkinson, 1973: 223: fig.1a,1b)	۱۰۵	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کفی، لعاب، لعاب، کرم، کرم	۱
۲	(Wilkinson, 1973: 237)	۱۰۵	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، کفی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای	۲
۵-۶	(Lane, 1958: 94, fig41A)	۱۰۵	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، کفی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، اسگرافیاتو	۳
	(Ibid)	۱۰۵	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، کفی، لعاب، لعاب، فیروزه‌ای، اسگرافیاتو	۴
	(Ibid)	۱۰۵	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کفی، لعاب، گلی رقیق، فیروزه‌ای، نخودی تیره، اسگرافیاتو	۵
<b>جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۹</b>				
۲-۴	(Wilkinson 197: 341: fig.45)	۱۰۸	کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، کفی، لعاب، لعاب، کرم، کرم	۱
۲-۴	(Ibid)	۱۰۸	کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، کفی، لعاب، لعاب، کرم، کرم	۲
۶	(گروبه، ۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر ۲۵۱)	۱۰۸	کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کفی، گلی رقیق، -، فیروزه‌ای، -، اسگرافیاتو	۳

۲-۳	(Wilkinson. 1973:75: fig.19)	۱۰۸	لبه، چرخ‌ساز، ماسه قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کاف، لعاب، لعاب، سفید، سفید، اسگرافیاتو	۴
<b>جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۱۰</b>				
ساسانی	(Keall, 1981: 46,fig10,n13, Dupree,1958:242,fig66f)	۱۱۰	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی تیره، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی تیره	۱
ساسانی	(Ibid)	۱۱۰	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، نخودی تیره، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی تیره	۲
		۱۱۰	لبه و دسته، چرخ‌ساز، ماسه و شن، نخودی، نخودی، نخودی، کاف، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی	۳
۶-۷ هجری	(گروبه، ۱۳۸۴: تصویر ۲۷۸)	۱۱۰	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، خاکستری، خاکستری، خاکستری، ناکافی، لعاب، گلی رقیق، لاجوردی، نخودی قهوه‌ای	۴
۶-۷	(خدادوست، ۱۳۹۶: ۱۶۶، شماره ۵۷)	۱۱۰	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، قرمز، قرمز، کاف، لعاب، گلی رقیق، فیروزه‌ای، نخودی قهوه‌ای، اسگرافیاتو تک‌رنگ	۵
۶-۷ هجری	(گروبه، ۱۳۸۴: تصویر ۲۷۸)	۱۱۰	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز، قرمز، قرمز، کاف، لعاب، گلی رقیق، لاجوردی، نخودی قهوه‌ای، اسگرافیاتو تک‌رنگ	۶
<b>جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۱۱</b>				
۲-۴	(چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۵، تصویر ۲۹)	۱۱۱	بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کاف، لعاب، لعاب، کرم، کرم	۱
اشکانی	(فرجامی، ۱۳۹۲: ۱۸، تصویر ۷)	۱۱۱	لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن نرم، قهوه‌ای، قهوه‌ای، قهوه‌ای، کاف، گلی رقیق، گلی رقیق، قهوه‌ای، قهوه‌ای، قهوه‌ای، قهوه‌ای، قهوه‌ای	۲
پارتی-ساسانی	(Puschnigg, 2006: 206, figA3.14)	۱۱۱	لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، قهوه‌ای، قهوه‌ای، قهوه‌ای، کاف، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای	۳
		۱۱۱	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کاف، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی-تیره، نخودی-تیره، نقش‌کنده	۴
ساسانی	(Priestman, 2013: 482, fig18:17j)	۱۱۱	لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن و دانه‌های سفید، قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای تیره، کاف، گلی رقیق، گلی رقیق، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای	۵
<b>جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۱۲</b>				
۲-۴	(Wilkinson, 1973: 14: Pic.40)	۱۰۲	کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کاف، لعاب، لعاب، کرم، نخودی، نقاشی روی لعاب گلابه‌ای	۱
۲-۴	(Wilkinson, 1973: 94: Pic.5)	۱۰۲	کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کاف، لعاب، لعاب، کرم، کرم، نقاشی روی لعاب گلابه‌ای	۲
۳	(گروبه، ۱۳۸۴: ۸۷، تصویر ۹۰)	۱۰۲	درپوش، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، نارنجی، کاف، لعاب، لعاب، قهوه‌ای، قهوه‌ای، نقاشی روی لعاب گلابه‌ای	۳
۲	(Wilkinson, 1973: 233: Pic.10)	۱۰۲	کف، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، نخودی، کاف، لعاب، لعاب، کرم، نخودی، سبز، لعاب تک‌رنگ	۴



۵	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، قرمز-قهوه‌ای، کافئ، لعاب، گلی رقیق، لاجورد، نخودی تیره، اسگرافیاتو تک‌رنگ	۱۰۲	(گروه، ۱۳۸۴: ۲۷۸، تصویر ۳۵۱)	۶
۶	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافئ، لعاب، لعاب، کرم، کرم، نقاشی روی لعاب گلابه‌ای	۱۰۲	(Wilkinson, 1973: 119: fig28)	۲-۴
۷	لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن درشت، نخودی تیره، نخودی تیره، نخودی تیره، نخودی تیره، کافئ، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی، نقش‌کنده	۱۰۲	(Puschnigg, 2006: 211, figA3.24)	پارتی- ساسانی
۸	لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، نخودی تیره، نخودی تیره، نخودی تیره، کافئ، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی، نخودی، نقش‌کنده	۱۰۲	(لباف‌خانیکی، ۱۳۸۷: ۱۷۰، شکل ۲ شماره ۳)	ساسانی
۹	لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافئ، گلی رقیق، گلی رقیق، قهوه‌ای، نخودی تیره، نقش‌کنده	۱۰۲	(Kiani, 1982: 70, fig49)	ساسانی
<b>جدول مشخصات سفالی کاتالوگ ۱۳</b>				
۱	لبه، چرخ‌ساز، ماسه و شن، قرمز، خاکستری، قرمز-قهوه‌ای، کافئ، گلی رقیق، گلی رقیق، قرمز، نخودی	۱۰۲	(Dupree, 1958: 250, fig75b)	اوایل اسلام
۲	لبه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافئ، گلی غلیظ، گلی غلیظ، نخودی، نخودی	۱۰۲	(لباف‌خانیکی، ۱۳۸۷: ۱۷۲، تصویر ۱۳-۷)	ساسانی
۳	بدنه، چرخ‌ساز، ماسه و شن محدود، نخودی-قهوه‌ای، نخودی-قهوه‌ای، کافئ، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی	۱۰۲		
۴	بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی تیره، نخودی تیره، کافئ، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی قهوه‌ای	۱۰۲		
۵	کف، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافئ، لعاب، لعاب، کرم، کرم	۱۰۲	(Wilkinson, 1973: 224: fig.5)	۲-۴
۶	بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، قرمز-نارنجی، کافئ، لعاب، لعاب، کرم، کرم	۱۰۲	(Wilkinson, 1973: 224: fig.14)، (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۶، تصویر ۲۹)	۲-۴
۷	بدنه، چرخ‌ساز، ماسه، نخودی، نخودی، کافئ، گلی رقیق، گلی رقیق، نخودی قهوه‌ای، نخودی تیره	۱۰۲	(Puschnigg, 2006: 213, figA3.27)، (لباف‌خانیکی، ۱۳۸۷: ۱۷۲، تصویر ۱۳-۳۲)	اواخر ساسانی

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار، ابتدا متون تاریخی و جغرافیای تاریخی مورد بازبینی قرار گرفت. بر اساس این بازبینی، دریافت شد منظر فرهنگی تون در دوران اسلامی در منابع به این صورت توصیف شده که شهری است حصاردار و بر گرد آن حصار و خندقی تعبیه شده است. سازمان مکانی این حصار به این صورت است که ظاهراً از الگوی شهرسازی کهن ایرانی، ارگ، شارسران و ربض پیروی می‌کند. بر اساس منابع موجود، این

ساختار تا حد بسیار زیادی تداوم داشته است. نکته مهم دیگری که در متون به آن اشاره شده، استفاده از کاریز و آب‌انبار به‌عنوان منبع آبی است که این نکته نیز به‌صورت مداوم در منابع ادوار مختلف مورد اشاره قرار گرفته است. باید در نظر داشت که این منابع تأکید دارند که شهر و زمین‌های کشاورزی اطراف آن به این منابع طبیعی وابسته بوده‌اند. این مسئله در مطالعات منظر فرهنگی این شهر می‌تواند بسیار مهم باشد، چراکه نوعی از تطابق با جغرافیای طبیعی

را به نمایش می‌گذارد که در طی قرون تداوم یافته و با سربلندی توانسته با این چنین محیط خشکی برهمکنش برقرار کند. به همین دلیل، در اکثر منابع جغرافیای تاریخی به مزارع، محصولات و باغات تون اشاره شده است. علاوه بر این نکته منابعی چون سفرنامه ناصر خسرو و منابع دیگر از اهمیت صنعتی این شهر و تعدد کارگاه‌های زیلوبافی سخن گفته‌اند. از طرفی نباید فراموش کرد که تون حلقه‌ای از زنجیره ارتباطی مهمی بوده که یزد، کرمان و سیستان را به خراسان متصل می‌کرده است. نکته دیگری که در مورد منظر فرهنگی تون باید در نظر داشت، تجربه هولناک دو زلزله بزرگ، یکی در قرون اولیه اسلامی و دیگری در پنجاه سال پیش است<sup>۱</sup> این نکته می‌تواند زمینه باستان‌شناسانه مواد فرهنگی را تحت تأثیر قرار داده و آن را با آشفتگی مواجه کند.

از سویی، قرارگیری این منطقه در شرق ایران، باعث شده که از جریانات و کشمکش‌های سیاسی این منطقه تأثیر پذیرد. قهستان و به‌طور خاص تون، منطقه‌ای است که در قرون اولیه اسلامی از قیام‌های این منطقه متأثر بوده و پس از آن نیز به‌عنوان بخشی از قلمرو حکومت‌های نیمه‌مستقلی همچون طاهریان، سامانیان و صفاریان درآمد است. جنبش اسماعیلیه بخش دیگری از تاریخ این سرزمین را رقم‌زده که حاکمیت سیاسی آن، به‌مانند بسیاری از قسمت‌های دیگر ایران با حمله هولاکو ختم و به قلمرو ایلخانان ضمیمه شد. با درک این آگاهی‌های تاریخی، کاوش باستان‌شناسی ارگ تون به‌منظور درک گاه‌نگاری شهر تون، به‌ویژه ارگ آن، در دو ترانسه A و B صورت گرفت. چنانکه بیان شد داده‌های ترانسه A در این نوشتار برای گاه‌نگاری محل یادشده مورد استفاده قرار گرفته است. بر اساس منابع، شهر تون و قهستان به‌طور کل در قرون اولیه اسلامی درگیر زلزله‌های شدیدی بود، همین موضوع می‌تواند دلیلی بر آشفتگی مواد فرهنگی ترانسه A باشد. منابع تاریخی، اطلاعاتی در مورد زمان بنای ارگ تون ارائه نمی‌دهند. با این حال، در لشکرکشی ابن‌عامر در ۳۱ق به منطقه طبسین، از قلاع این منطقه یاد می‌شود که ارگ تون نیز می‌تواند در میان آن‌ها باشد. اطلاعات محدودی از داده‌های سفالی، بازه دوران تاریخی را

نشان می‌دهد، اما در دیگر ترانسه کاوش شده در این ارگ با نام ترانسه B این شواهد بیشتر و قابل‌اتکا است. بنابراین، این ارگ احتمالاً در دوره ساسانی ساخته شده است. این مکان با توجه به شواهد باستان‌شناسی به‌دست‌آمده از ارگ تون، در صدر اسلام مورد توجه و به‌عنوان مکانی مهم مورد استفاده قرار گرفته است. مطالعات تطبیقی انجام شده نشان از همسانی و قابل‌مقایسه بودن سفال‌های به‌دست‌آمده از آن به‌ویژه با مراکز مهم خراسان همچون نیشابور و اسفراین دارد که نشان از اهمیت آن در منظر فرهنگی خراسان در صدر اسلام به‌عنوان شهری مهم دارد، همچنان‌که پیش از این، این اهمیت در اشارات متون صدر اسلام بیان شد. در این بین، فعالیت صنعتی با توجه به نمونه جوش‌کوره به‌دست‌آمده از کاوش در بافت صدر اسلامی آن، قابل‌طرح است. با ظهور و اوج‌گیری فرقه اسماعیلیه در قهستان، شرایط متفاوتی در منطقه تون حاکم می‌شود. نفوذ اسماعیلیه در این منطقه به‌اندازه‌ای است که شهرها را تحت نفوذ و حاکمیت خود دارند و جایگاه امن برای آن‌ها، تنها قلاع کوهستانی نیست. در این شرایط و با اطلاعات باستان‌شناختی، ارگ تون در قرون اولیه اسلامی محلی پررونق بوده است.

سپاسگزاری: بدین‌وسیله از همکاری مدیریت، معاونت و کارکنان محترم اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان جنوبی، اداره میراث فرهنگی شهر فردوس و پایگاه پژوهشی شهر تون و قنات بلده (آقایان مهندس رضائی، مهندس برآبادی، مهندس مختارنیا و مهندس سعیدپور، خانم مهندس کرم‌پور و به‌ویژه خانم زعفرانلو) و نیز از پژوهشگاه و پژوهشکده باستان‌شناسی کشور و معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران، کمال تشکر را داریم. همچنین از اعضاء محترم هیات کاوش که پژوهش حاضر حاصل تلاش آنان است، کمال سپاس و قدردانی را داریم.

#### فهرست منابع

۱. آذری‌دمیرچی، علاء‌الدین. (۱۳۵۰). «جغرافیای تاریخی فردوس». *هنر و مردم*. (شماره ۱۰۶)، ۴۶-۴۲.

۱. نک: (Ambraseys and Melville, 1989:37).

۲. ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. ج ۴. ترجمه محمدحسن روحانی. تهران: اساطیر.
۳. ابن حوقل، محمد. (۱۳۶۶). *ایران در صوره الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
۴. اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل. (۱۳۹۷). *فصل اول کاوش لایه نگاری در ارگ قدیم تون*. بیرجند و پژوهشکده باستان شناسی کشور، منتشر نشده.
۵. اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل. (۱۳۹۸). *فصل دوم کاوش در شهر قدیم تون/ فردوس*. بیرجند و پژوهشکده باستان شناسی کشور، منتشر نشده.
۶. الحازمی، محمد بن موسی. (بی تا). *الاماکن*. ریاض: حمد جاسر.
۷. بربریان، مانویل. (۱۳۹۵). *زمین لرزه و گسلش سطحی هم لرز در فلات ایران*. ترجمه حمید نظری. تهران: همراه علم.
۸. بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۴). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی اکبر فیاض. تهران: علم.
۹. جوینی، عطاملک بن محمد. (۱۳۸۵). *تاریخ جهان گشا*. ج ۳. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب.
۱۰. جیهانی، ابولقاسم بن احمد. (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. تصحیح فیروز منصوری. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۱. چوبک، حمیده. (۱۳۹۱). «سفالینه‌های دوران اسلامی-شهر کهن جیرفت». *مطالعات باستان شناسی*. (شماره ۱)، ۸۳-۱۱۲.
۱۲. حیدری، رضا، و همکاران. (۱۳۷۹). «تحلیل باستان‌شناختی چشم‌انداز فرهنگی شهرستان بردسکن در دوران اسلامی (از ابتدا تا قرن ۱۳ ق)». *پژوهشنامه خراسان بزرگ*. (شماره ۳۰)، ۹۷-۱۱۵.
۱۳. خدادوست، جواد، و همکاران. (۱۳۹۶). «بررسی و مطالعه تحلیلی سفالینه‌های محوطه مالین؛ شهرستان باخرز (خراسان رضوی)». *پژوهش‌های باستان شناسی ایران*. (شماره ۱۳)، ۱۵۷-۱۷۲.
۱۴. دبیرسیاقی، سید محمد. (۱۳۸۹). «تون و تبش نه تون و طبس». *گزارش میراث*. (شماره ۴)، ۱۵-۱۶.
۱۵. زارعی، محمدابراهیم، و همکاران. (۱۳۹۵). «طبقه‌بندی گونه سفالینه‌های لعاب‌دار قرن ۲ تا ۴ هجری
- قمری کشف شده از شهر تاریخی بلقیس (اسفراین کهن)». *مطالعات باستان شناسی*. (شماره ۱)، ۵۷-۷۶.
۱۶. زنگویی، مهدی. (۱۳۸۸). *قُهبستان (خراسان جنوبی)*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۷. ساماران، شارل. (۱۳۸۵). *روش‌های پژوهش در تاریخ*. ج ۳. گروه مترجمان. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۸. عطائی، مرتضی، و همکاران. (۱۳۹۱). «سفال منقوش گلابه‌ای، (انواع، گستردگی، تاریخ‌گذاری)». *نگره*. (شماره ۲۲)، ۷۰-۸۷.
۱۹. سعیدپور، سعید. (۱۳۹۶). «مروری بر ظرفیت‌های تاریخی شهرستان فردوس». *همایش منطقه‌ای ظرفیت‌های گردشگری و توسعه شهرستان فردوس به مناسبت هزارمین سال سفر ناصر خسرو به تون/ فردوس*. فردوس: بی‌نا.
۲۰. شبنم‌زاده، محمد، و محمود طغرایبی. (۱۳۹۷). *کاوش پی‌گردی شهر تاریخی تون در سال ۱۳۸۴، خاک برداری و پی‌گردی مسجد جامع تون در بهار ۱۳۸۵ و مسجد سیدی در قالب فایل کامپیوتری*. لوح فشرده: فردوس، آرشیو کامپیوتری واحد پژوهش میراث فرهنگی فردوس.
۲۱. عنانی، بهرام. (۱۳۹۱). *گزارش بررسی باستان شناسی شهرستان فردوس*. بیرجند: آرشیو اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی، منتشر نشده.
۲۲. عنانی، بهرام، و همکاران. (۱۳۹۳). «آب‌انبارهای تاریخی و کتیبه‌دار فردوس در خراسان جنوبی». *پژوهشنامه خراسان بزرگ*. (شماره ۱۶)، ۲۸-۱۳.
۲۳. فاضلی‌نشلی، حسن، و نادره عابدی. (۱۳۸۸). «تأملی بر مفهوم مدرک باستان‌شناختی». *مطالعات باستان شناسی*. (شماره ۱)، ۱۳۳-۱۱۹.
۲۴. فرجامی، محمد. (۱۳۹۲). «گسترش سفال لوندو در محدوده خراسان جنوبی». *همایش ملی باستان شناسی ایران: دستاوردها، فرصت‌ها، آسیب‌ها*. بیرجند: دانشگاه بیرجند.
۲۵. فهروری، گزا. (۱۳۸۸). *سفالگری جهان اسلام در موزه طارق رجب*. ترجمه مهناز شایسته‌فر. تهران: موسسه مطالعات هنر اسلامی.

۳۹. مقدسی، ابو عبدالله. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۴۰. ملاصالحی، حکمت، و مصطفی ده پهلوان. (۱۳۹۳). «تأملی بر مفهوم بافت». *سپهر پژوهش‌های باستان‌شناسی، انسان‌شناسی*. (شماره ۲۱)، ۱۴۰-۱۱۳.
۴۱. مهدی‌زاده، مهناز، و حسین جوادی. (۱۳۸۷). *فردوس، خورشیدی بر تارک کویر*. مشهد: سخن‌گستر.
۴۲. ناشناس. (۱۴۲۲ق). *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*. تصحیح یوسف الهادی. قاهره: دارالتحافیه.
۴۳. نهاری، مرتضی، و بهرام عنانی. (۱۳۹۳). *فردوس؛ اقلیم و معماری اسلامی*. تهران: فکر بکر.
۴۴. نهاری، مرتضی (۱۳۹۲). «پژوهشی بر آثار معماری شهرستان فردوس». *پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد*. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۴۵. نیک‌گفتار، احمد. (۱۳۹۱). *گزارش فصل پنجم کاوش باستان‌شناختی شهر تاریخی بلقیس اسفراین*. ج ۱. کتابخانه پژوهش‌گده باستان‌شناسی. منتشر نشده.
۴۶. همتی‌ازندریانی، و همکاران. (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل سفال‌های دوره اسلامی مجموعه معماری دست‌کند زیرزمینی سامن ملایر». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. (شماره ۱۳)، ۱۸۹-۲۰۶.
۴۷. یاحقی، محمدجعفر، و خدیجه بوذرجمهری. (۱۳۷۴). *فردوس/ تون تاریخ و جغرافیا*. مشهد: آستان قدس رضوی.
48. Anisi, Alireza. (2007). "Early Islamic Architecture in IRAN (637-1059)". *Ph.D. Thesis*. University of Edinburgh.
49. Ambraseys, N. N and CP. Meville. (1982). *A History of Persian Earthquakes, Cambridge Earth Science Series*. London: Cambridge.
50. Atil, Esin. (1973). "Freer Gallery of Art Fiftieth Anniversary Exhibition". III. *Ceramics from the world of Islam*. Washington: Smithsonian Institution.
51. Barrete, John C. (2001). "Agency, Duality of Structure and The Problem of the Archaeological Record". *Archaeological Theory Today*. Cambridge Polity Press.
52. Dupree, Louis. (1958). "Shamshir ghar: historic cave site in Kandahar provine Afghanistan". *Anthropological paper of the*
۲۶. قبادیانی‌مروزی، ناصر خسرو. (۱۳۳۵). *سفرنامه ناصر خسرو*. به‌کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
۲۷. قزوینی‌رازی، عبدالجلیل. (۱۳۵۸). *النقض*. تصحیح میر جلال‌الدین محدث. تهران: زر.
۲۸. کناررودی، قربانعلی. (۱۳۸۷). «عینیت و جایگاه آن در مطالعات تاریخی». *تاریخ*. (شماره ۱۰)، ۱۲۱-۱۱۱.
۲۹. گروبه، ارنست. (۱۳۸۴). *سفال اسلامی*. ترجمه فرناز حائری. تهران: کارنگ.
۳۰. لباف‌خانیکی، میثم. (۱۳۸۷). «سفال‌های ساسانی شمال شرق ایران: طبقه‌بندی، مقایسه و تحلیل بر اساس ویژگی‌های شکلی». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ۱۷۸-۱۴۳.
۳۱. لویس، برنارد. (۱۳۶۲). *تاریخ اسماعیلیان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: طوس.
۳۲. محمدی‌فر، یعقوب، و الناز طهماسبی. (۱۳۹۳). «طبقه‌بندی سفال ساسانی دره سیمره، مطالعه موردی: قلعه سیرم‌شاه». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. (شماره ۷)، ۱۳۳-۱۵۲.
۳۳. محیط طباطبایی. (۱۳۶۷). «در پیرامون تون و طیس». *مشکات*. (شماره ۲۰)، ۱۳۷-۱۳۴.
۳۴. مختارنیا، کاظم. (بی‌تا). *آب بلده تون (فردوس) نشانی از نبوغ بشری در استحصال و مدیریت*. ترجمه افسانه عرفانیان. بی‌جا: مشکات.
۳۵. مختارنیا، کاظم (۱۳۹۲). «قهستان، دروازه‌ای رو به خراسان بزرگ». *سروستان*. (شماره ۴)، ۱۶-۱۳.
۳۶. مختارنیا، کاظم. (۱۳۹۳). «قهستان نظری اجمالی به نقش آب و اقتصاد کشاورزی در شهر تاریخی تون (فردوس)». *سروستان*. (شماره ۵)، ۲۰-۱۴.
۳۷. مختارنیا، کاظم، و رضا رحیم‌نیا. (۱۳۹۰). «تأثیر وقف بر مدیریت سنتی آب بلده فردوس؛ راهی برای پویایی ارزش‌های معنوی و رفاه اجتماعی». *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی دانش سنتی مدیریت منابع آب*. یزد: بی‌نا.
۳۸. مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۱). *نزه القلوب*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.

*American museum of natural history.* (vol 46).

53. Hillenbrand, Robert. (2015). "Content Versus Context in Samanid Epigraphic Pottery". *Medieval Central Asia and the Persianate World*. London-Newyork: Tauris.

54. Keall, Edwaed J. (1981). "The qaleh-I Yazdigird Pottery, A Statistical Approach". *Iran.* (vol 19), 33-80.

55. Keliss. (1987). "Cal Tarkhan Sodontlich von Rey". *AMI.* (vol 20), 309-318.

56. Lane, Arthur. (1958). *Early Islamic pottery, Mesopotamia, Egypt and Persia.* London: faber and faber.

57. Nord, Paul David. (1989). "Nature of Historical Research". *Research methods in mass Cominication.* NJ: Prentice Hall

58. Priestman, S.M.N. (2013). "Sasanian Ceramics from the Gorgan Wall and other sites on the Gorgan plain". *BritishInstitute of Persian Studies Archaeological Monographs.* Series II. Oxbow: Oxford.

59. Puschning, Gabrielle. (2006). *Ceramic of the merv oasis recycling the city.* California: left ciast press.

60. Schiffer, M. B. (1972). "Archaeological Context and Systemic Context". *American Anitquity.* (vol 37), 156-165.

61. Volov [Golombek], Lisa. (1966). "Plaited Kufic on Samanid Epigraphic Pottery". *Ars Orientalis.* (vol 6), 107-133.

62. Bolshakov, O.G. (1958). *Arabskie nadpisi na polivnoy keramike sredn ey azii IX-XII vv.* Epigrafika Vostoka vols. 12-19.

63. Watson, oliver. (2004). *Ceramics from Islamic lands.* newyork: thames & Hudson.

64. Wilkinson, C.. (1973). *Nishapur: pottery of the early Islamic period.* New York: Metropolitan Museum of Art.

65. URL 1: [www.GoogleEarth.com](http://www.GoogleEarth.com)

